موانع تأثیر انذار و تبشیر در انسان

پدید آورنده : زینت مهتری ، صفحه 6

اشاره:

پیامبران در سطح گسترده ای درگیر هدایت و کنترل رفتار انسان ها بوده اند. آن ها با استفاده از انذار و تبشیر، مردم را ترغیب می کرده اند تا اعمالشان را کنترل کنند. با وجود منهیات و اعلام نتایج شوم گناهان، و با وجود اوامر مؤکد در انجام تکالیف و وعده پاداش های فراوانی به مؤمنان و مخلصان، واکنش مردم نسبت به این «بیم و امیدها» یکسان نبوده است. بعضی از مردم چنان تحت تأثیر پیام دعوت پیامبران واقع می شدند که خود را فدای دینشان می کردند، در حالی که برخی دیگر نه تنها گفته های پیامبران را رد می نمودند، بلکه انذار و تبشیرها را بی ارزش تلقی کرده، آن را به تمسخر می گرفتند. مخصوصاً فرمانروایان و ثروتمندان و رهبانان جامعه که سرمست عیش و نوش، و مغرور به مال و مکنت یا علم و دانش خودشان بودند، سرسختانه کمر به مبارزه با ایشان می بستند و بسیاری از قشرهای دیگر را به دنبال خود می کشاندند و از پیروی حق بازمی داشتند. خداوند دراین باره، آیات الهی را به بادهای بشارت آور تشبیه کرده است: همانگونه که خداوند برای احیای زمین ها، بادها را بشارت دهنده باران رحمت خود به نقاط مختلف می فرستد و با آن زمین های مستعد و هموار و پاکیزه را سرسبز و زنده می گرداند، برای احیای ملت ها نیز، پیامبران را به عنوان بشارت دهندگانی همراه با آیات هدایت به سوی همه ملت ها و سرزمین ها می فرستد، ولی بعضی از ملت ها و سرزمین ها خود را آماده پذیرش هدایت و تربیت کرده و آیات الهی را در خود می پذیرند و زنده می شوند و بعضی همچون زمین های بلند و ناهموار و آلوده در اثر گناه و تکبر و پلیدی ها، آیات الهی را نمی پذیرند و از هدایت و تربیت الهی به دور می مانند؛

«هُوَ الَّذی یُرسِلُ الرِّیاحَ بُشراً بَینَ یَدَی رَحمَتِهِ؛1 او کسی است که بادها را بشارت دهنده در پیشاپیش (باران) رحمتش می فرستد».

در این جا سؤالی مطرح می شود که: چرا با این که می دانیم دستور از طرف خداوند صادر شده و متن و محتوای آن دستور، کتب آسمانی و الهی است و مجریان آن پیامبران و مؤمنان هستند و جایگاه ابدی پاداش و کیفر، بهشت و جهنم است؛ اکثر مردم این هشدارها را نمی پذیرند؟!

در پاسخ باید گفت: مرور آیات مربوطه نشان می دهد که دلیل این واکنش ها نداشتن قابلیت و توانایی لازم در بسیاری از مردم است و به اصطلاح «عیب از دین نیست، بلکه از دیندار است».

برخی عنوان های قرآنی موانع انذار

در قرآن به آیات زیادی برمی خوریم که علت این پدیده را وجود مانع و حجاب بر عقل، قلب، گوش و چشم انسان می داند، موانعی که درک و فهم صحیح محتوای وحی و کلمات معصومین (علیهم السلام) را غیر ممکن می سازد.

حال به ذکر چند مورد از موانع و حجاب هایی که در قرآن منعکس شده می پردازیم:

«إنَّ الَّذینَ کَفَروا سَواءٌ عَلَیهِم ءَأنذَرتَهُم، أم لَم تُنْذِرهُم لا یُؤمِنُون خَتَمَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِم وَ عَلی سَمعِهِم وَ عَلی أبصارِهِم غِشاوَةٌ وَ لَهُم عَذابٌ عَظیمٌ؛2 کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد. خدا بر دل ها و گوش های آنان مهر نهاده؛ و بر چشم هایشان پرده افکنده و عذاب بزرگی در انتظار آن هاست».

پیامد عدم تأثیر انذار

در نتیجه، این زنگار و پرده ها باعث به وجود آمدن قساوت قلب می شود؛

«ثُمَّ قَسَت قُلُوبِکُم مِن بَعدِ ذلکَ، فَهِیَ کَالحِجارَةِ أو أشَدُّ قَسوَةً؛3 سپس دل های شما بعد از آن سخت شد؛ همچون سنگ، یا سخت تر».

قساوت قلب موجب می شود که در برابر انذار و تبشیر؛ حالت خوف و خشیت، اشتیاق و نظائرِ آن در دل انسان حاصل نشود. واعظی را در نظر می گیریم که عده ای را به یک نحو موعظه می کند، اما عکس العمل وعظِ وی در همه افراد یکسان نیست. یکی در حدی متأثر می شود که غش می کند و آن دیگری نه تنها متأثر نمی شود؛ بلکه از تأثر و غش کردن فرد اول تعجب می کند. مفهوم یکی است و افراد هم از مفهوم درک مساوی دارند؛ ولی تأثر و عکس العمل قلبی در آن ها متفاوت است.4

تا این جا فهمیدیم که موانع و حجاب هایی باعث بسته شدن درهای معرفت و افزایش قساوت و سختی قلب می شود؛ ولی اکنون در صدد آنیم که بدانیم چه علل و عواملی باعث به وجود آمدن قساوت قلب می شود.

عوامل عدم تأثیر انذار در انسان

در قرآن، این مسئله مهم در آیاتِ فراوانی تعقیب شده و عوامل اصلی آن تبیین گشته است که برخی عوامل را مورد بحث قرار می دهیم.

1ـ هواپرستی

اولین و مهم ترین عامل، «هواپرستی» است که ام المفاسد و اساس و مبنای سایر انگیزه ها به شمار می رود.

هوی به معنی تمایل به شهوات است و گفته اند در اصل از واژه «هَوْی» به معنی سقوط از بلندی گرفته شده است، چرا که سبب می شود انسان سقوط کند و در دنیا گرفتار انواع مصائب و در آخرت گرفتار آتش دوزخ شود.5

«کُلَّما جاءَهُم رَسُولٌ بِما لا تَهوی أنفُسُهُم فَریقاً یَقتُلُون؛6 هر گاه پیامبری حکمی برخلاف هوس های نفسانی آن ها می آورْد، عده ای را تکذیب کرده و عده ای را به قتل می رساندند».

این راه و رسم افراد منحرف خودخواه است که به جای پیروی از رهبرانشان، اصرار دارند رهبران، تابع تمایلات و خواسته هایشان باشند، در غیر این صورت حق رهبری و حق حیات برای آنان قائل نیستند.7

این است آثار شوم هواپرستی که نه تنها انذار و تبشیر در آن ها اثر نمی گذارد بلکه خون پیامبران خدا را می ریزند و زشتی این عمل را درک نمی کنند.

2ـ حب دنیا

دومین عاملِ قساوتِ قلب، دلبستگی به دنیا و تجملاتِ آن است. دوستداران دنیا کسانی هستند که محورِ افکار و اندیشه ها، گفتار و نگرش هایشان را اُمور دنیا تشکیل می دهد. توجه و تعلق خاطرشان به لذت ها و نعمت های دنیاست و به آخرت نمی اندیشند و جهان آخرت برای آن ها جاذبه ای ندارد. بنابراین انذار و تبشیر بر منکرانِ آخرت اثر نمی گذارد؛

«ذلک بِأَنَّهم استَحبُّوا الحَیاةَ الدُّنیا عَلَی الأخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لا یَهدِی الْقَومَ الکافِرینَ أُولئِکَ الَّذینَ طَبَعَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِم و سَمْعِهِم وَ أبصارِهِم؛8 این به خاطر آن است که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند؛ و خداوند افراد بی ایمان (لجوج) را هدایت نمی کند. آن ها کسانی هستند که خدا بر قلب و گوش و چشمانشان مُهر نهاده است».

3ـ جهل

«کَذلِک یَطبَعُ اللّهُ عَلی قُلُوبِ الَّذینَ لا یَعلَمُونَ؛9 این گونه خداوند بر دل های آنان که آگاهی ندارند (جاهل اند) مُهر می نهد».

در این آیه تأکید می کند که در قرآن برای مردم هر گونه مثالی زدیم و حقایق را به صور مختلف؛ گاه وعده و وعید، زمانی امر و نهی، گاهی بشارت و انذار و گاه از راه های استدلالی بیان کردیم، ولی گروهی آنچنان جاهل اند که اگر هر آیه و نشانه ای بیاوری باز می گویند شما اهل باطلید و می افزاید: این ها همه به خاطر این است که خداوند بر دل های کسانی که نمی دانند و بر جهلِ خویش اصرار دارند و هرگز حاضر نیستند جویای حق شوند مُهر می نهد و درک و تشخیص را از آنان می گیرد. در حقیقت این آیه اشاره به یکی از بدترین انواع جهل یعنی «جهل مرکّب» می کند، یعنی فرد در عین این که جاهل است خود را عالم می پندارد و اگر کسی هم بخواهد او را از جهلش بیدار کند گوش شنوا ندارد. پس در جهل مرکب ابدالدهر بماند.10

پس قلب های تاریکِ جاهلانِ متعصب در برابر انذار و تبشیر پیامبران کم ترین اثری از خود نشان نمی دهند.

4ـ تعصب و لجاجت

«وَ مِنْهُم مَن یَستَمِعُ إلَیکَ وَ جَعَلنا عَلی قُلُوبِهِم أَکِنَّةً أن یَفقَهُوهُ وَ فی آذانِهِم وَقْراً وَ إن یَرَوا کُلَّ آیةٍ لا یُؤمِنوا بِها حَتّی إذا جاؤُکَ یُجادِلُونَکَ یَقولُ الَّذینَ کَفَروا إن هذا إلا أساطیرُ الأوّلین؛11 پاره ای از آن ها به (سخنان) تو، گوش فرا می دهند؛ ولی بر دل های آنان پرده ها افکنده ایم تا آن را نفهمند و در گوش آن ها، سنگینی قرار داده ایم. و (آن ها به قدری لجوج اند که) اگر تمام نشانه های حق را ببینند، ایمان نمی آورند تا آن جا که زمانی به سراغ تو می آیند که با تو پرخاشگری کنند. کافران می گویند: این ها فقط افسانه های پیشینیان است».

آیه در موردِ ابوجهل است و با صراحت می فرماید که بر دل های این لجوجان متعصب و خودخواه پرده افتاده است. منظور از قرار گرفتن پوشش و پرده بر دل ها این است که اصرار و لجاجتِ آن ها بر کفر و عداوت نسبت به حق همانند پرده ای بود که مانع از ایمان می گردید.12

5ـ تقلید کورکورانه از آباء و اجداد

هر چند پدران و نیاکان در اسلام از احترام خاصی برخوردارند ولی علاقه درونی نباید سبب شود که انسان دستگاه تفکر خود را تعطیل سازد و خود را کاملاً در اختیار آنان بگذارد. لذا قرآن، آن جا که دستورِ احترام به آنان را می دهد، یادآور می شود که اگر پدر و مادر، فرزند را به شرک دعوت کنند، نباید از آنان پیروی کرد.13

قرآن در آیاتی، پیروی کورکورانه از آباء را مایه گمراهی می داند و در این مورد می فرماید:

«وَ إذا قیلَ لَهُم تَعالَوا إلی ما أَنزَلَ اللّهُ وَ إلی الرَّسولِ قالوا حَسبُنا ما وَجَدنا عَلَیهِ آباءَنا أَوَ لَو کانَ آباؤُهُم لا یَعلَمُونَ شَیئاً وَ لا یَهتَدُونَ؛14 و هنگامی که به آن ها گفته شود: به سوی آن چه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، می گویند آن چه از پدران خود یافته ایم، ما را بس است؛ آیا اگر پدران آن ها چیزی نمی دانستند و هدایت نیافته بودند (باز از آن ها پیروی می کنید)؟»

از این آیه و آیات دیگر (اعراف/ 28، لقمان/ 21 و زخرف/ 23) چنین استنباط می شود که تنها دلیلشان برای مخالفت با انبیا همین مسئله تقلید کورکورانه از پدران و نیاکان است و به این ترتیب، عاداتِ ناپسند از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و روح تقلید چنان حجابِ ضخیمی بر عقل و فکر آن ها می اندازد که هر حقیقتی را منکر می شوند.15

6ـ وسوسه های شیاطین

یکی دیگر از عواملی که موجب قساوت قلب و افکنده شدن پرده بر دل و دیده می شود وسوسه های شیطان است. البته بر خلافِ آنچه که بعضی می پندارند، «شیطان» اسم خاصِ ابلیس نیست، بلکه مفهومِ عامی دارد و شامل هر موجودِ متمرّد و طغیانگر و خرابکاری می شود، خواه از جن باشد خواه از انسان ها و یا غیر آن ها.

«فَلَولا إذ جاءَهُم بَأسُنا تَضَرَّعوا وَ لکِن قَسَتْ قُلُوبُهُم وَ زَیَّنَ لَهُم الشَّیطانُ ما کانُوا یَعمَلُون؛16 چرا هنگامی که مجازات ما به آنان رسید، تسلیم نشدند و خضوع نکردند؟! بلکه دل های آن ها قساوت پیدا کرد و شیطان، هر کاری را که می کردند، در نظرشان زینت داد».

این آیه از گروهی از اقوام پیشین سخن می گوید که پیامبرانی به سراغ آن ها آمدند ولی آن ها از تسلیم شدن در برابر حق، سرباز زدند. قرآن می فرماید: چرا هنگامی که مجازات ها به سراغشان آمد تسلیم نشدند؟ بعد، عاملِ آن را دو چیز می داند: اول تیره و انعطاف ناپذیر شدنِ دل ها و دوم: زینت دادنِ اعمال توسط شیطان به گونه ای که کارهای خلاف را صواب و زشتی ها را زیبا می پنداشتند.

غیر از پدیده های درونی، عوامل بیرونی نیز بر عقل و درکِ انسان اثر می گذارند و مانعِ معرفت و شناختِ حقایق می شوند که در قرآن به برخی از این عوامل اشاره شده است:

1ـ وجودِ رهبرانِ فاسد

نخستین گروهی که همواره در برابرِ دعوتِ انبیا موضع گیری می کردند، سلاطین و زمامداران بودند. قدرت های حاکم بر جوامع که به استثمار و استعمارِ مردم می پرداختند و هیچ گاه نمی توانستند وجودِ انبیا را تحمل کنند؛ دعوتِ انبیا را مخالفِ خواسته ها و منافعِ شخصی خود می دانستند و برای نابودی ایشان از هیچ توطئه ای دریغ نداشتند. آن ها نه تنها خود ایمان نمی آوردند و هدایت نمی شدند بلکه در جهتِ گمراه کردنِ افرادِ دیگر نیز می کوشیدند و برخی افرادِ جاهل نیز چشم و گوش بسته، دنباله رو آن ها بوده اند و با این که پیامبرانْ گفتنی ها را گفته اند و اتمامِ حجت نموده اند؛ با وجودِ داشتنِ اراده و اختیار، سخنانِ پیامبران را رها کرده و به دنبالِ گفتارِ بی اساسِ رهبران خود رفته اند.17

«وَ قالُوا ربَّنا إنّا أطَعنا سادَتَنا وَ کُبَراءَنا فَأضَلُّونا السَّبیلاً؛18 و می گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگانِ خود اطاعت کردیم و ما را گمراه ساختند».

البته وجودِ چنین افرادی، مختصِ به زمان انبیا نبوده، بلکه در همه جوامع و در جامعه کنونی نیز افرادِ پست و فرومایه و دوستانِ منحرف و بی بندوبار همان نقش را ایفا می کنند.

2ـ وجودِ تبلیغات سوء و محیط نامناسب

«قالَ فإنَّا قَد فَتَنَّا قَومَکَ مِن بَعدِکَ وَ أضَلَّهُمُ السَّامِری؛19 فرمود: ما قوم تو را بعد از تو آزمودیم و سامری آن ها را گمراه ساخت».

آیه در موردِ قومِ موسی (علیه السلام) است که سامری از غیبتِ موسی (علیه السلام) سوء استفاده کرد و به منحرف ساختنِ گروهِ عظیمی از مردم از مسیر توحید پرداخت و از قرائن به دست می آید که او از تبلیغاتِ خاصی برای فریب دادن مردم و شست وشوی مغزی آنان استفاده کرد به گونه ای که حجابی بر عقل آن ها افتاد و کم کم حرف های او را باور کردند و گوساله پرست شدند. موسی (علیه السلام) بعد از مراجعت به آن ها گفت:

«یا قَومِ أَلم یَعِدکُم رَبُّکُم وَعداً حَسَناً أَفطالَ عَلیکُمُ العَهدُ أَم أَرَدتُم أَن یَحِلَّ عَلَیکُم غَضَبٌ مِن رَبِّکُم فَأَخْلِفتُم مَوعِدِی؛20 ای قوم من! مگر پروردگارتان وعده نیکویی به شما نداد؟! آیا مدت جدایی من از شما به طول انجامید، یا می خواستید غضبِ پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟!»

آن ها در جواب گفتند: ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلّف نکردیم بلکه،... سامری این چنین القا کرد.21

برای این که انذار و تبشیر در متربّی تأثیر مطلوبی به جا گذارد، مربی باید با در نظر گرفتن این موانع سعی در برطرف کردن آن ها و سپس به منظورِ تربیت متربّی اقدام نماید.

پی نوشت ها:

1ـ اعراف/ 57.

2ـ بقره/ 6 و 7.

3ـ بقره/ 74.

4ـ محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ص 344.

5ـ المفردات، المنجد.

6ـ مائده / 70.

7ـ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 5، ص 29.

8ـ نحل / 107 و 108.

9ـ روم / 59.

10ـ ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج 1، ص 327.

11ـ انعام/ 25.

12ـ ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج 1، ص 335.

13ـ لقمان/ 15. به نقل از منشور جاوید، ج 3، ص 160.

14ـ مائده/ 104.

15ـ ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج 1، ص 339.

16ـ انعام/ 43.

17ـ همان، ص 412.

18ـ احزاب/ 67.

19ـ طه / 85.

20ـ طه / 86.

21ـ طه / 86.